

در حالی که نورم به ۲۵ درصد رسیده و حقوق‌ها عقب‌تر از واقعیت اقتصادی حرکت می‌کنند، بیش از ۵۰۰ هزار کارگر ساختمانی فاقد بیمه‌اند

صفحه ۲



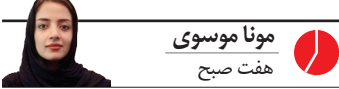
غافلگیری‌های ناگهانی به جامعه اطمینان دهد که اصلاحات با دقت علمی و برنامه‌ریزی شده اجرا می‌شود. اما هر کاری که انجام شود بدون پشتوانه مردم به سرانجام نمی‌رسد. چون مقبولیت اجتماعی نیز مدام به‌دسازی افکار عمومی است. مردم باید بدانند که اصلاحات اقتصادی و اجتماعی، سخت، اما ضروری است و اگر کوتاه‌مدت فشار بر سرفره آنها وارد شود، در بلندمدت به بهبود وضعیت اقتصادی کشور و پایداری معیشت آنها خواهد انجامید. قول‌های واهی نتهن به‌دکاری آینده را به همراه دارد و سرمایه‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد. بنابراین توضیح شفاف اقدامات، زمان‌بندی مناسب پیامدها و نقش مردم در این مسیر امری اجتناب‌ناپذیر است.

نکته: درمان رایگان کودکان زیر هفت سال اگر در همه بیمارستان‌های کشور اجرا شود، تحولی بزرگ در عدالت درمانی و حمایت از خانواده‌ها خواهد بود. امروز بسیاری از خانواده‌ها حتی برای پرداخت هزینه‌های کوچک درمان فرزندان‌شان با مشکل روبه‌رو هستند. بیماری کودکان را قابل پیش‌بینی است و نه قابل تعویق، لذا کوچک‌ترین تأخیر می‌تواند پیامدهای جدی برای سلامت جسم و روان کودک به همراه داشته باشد. با اجرای این طرح، یک بار سنگین از دوش خانواده‌ها، و به‌ویژه خانواده‌های کم‌درآمد و متوسط برداشته می‌شود. توجه داشته باشیم که در شرایط اقتصادی حاضر، این اقدام علاوه بر کاهش فشار مالی خانواده‌ها موجب می‌شود کودکان بیشتری با موفقیت و بدون نگرانی از هزینه‌ها به مراکز درمانی مراجعه کنند. نتیجه

گزارشی درباره کارگران ماهر ساختمانی وصنعتی که به دلیل فشار اقتصادی، نبود بیمه و تورم بالا به مشاغل خدماتی مهاجرت کرده‌اند

نیم میلیون کارگر بی پناه

در حالی که تورم به ۴۵ درصد رسیده و حقوق‌ها عقب‌تر از واقعیت اقتصادی حرکت می‌کنند، بیش از ۵۰۰ هزار کارگر ساختمانی فاقد بیمه‌اند



مونا موسوی

هفت صبح

امسال تورم دوباره به مرز ۴۵ درصد رسید، در حالی که حقوق و دستمزد‌ها با افزایشی کمتر از این نرخ، افزایش داشته‌است، به همین دلیل کارگران با مشکلات معیشتی خود دست‌وپنجه نرم می‌کنند؛ در چنین شرایطی قطع ناگهانی بیمه کارگران ساختمانی و فصلی در جریان بازرسی‌های تأمین اجتماعی به دغدغه‌های آنها افزوده‌است. در حالی که دولت وعده داده بود با خروج اتباع از بازار کار ساختمانی حمایت بیشتری از کارگران ایرانی می‌کند.

بر اساس آخرین گزارش‌های رسمی و صنعتی، وضعیت کارگران ساختمانی و تولیدی در ایران از نظر تعداد و پوشش بیمه‌ای همچنان با چالش‌های جدی مواجه‌است. در بخش کارگران ساختمانی، حدود ۱۵ تا ۱۶ میلیون نفر در کشور مشغول به فعالیت هستند، اما تنها حدود ۷۶۰ هزار نفر از آن‌ها تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار دارند. این یعنی بیش از ۵۰۰ هزار نفر فاقد بیمه‌اند و برخی منابع این رقم را تا ۸۰۰ هزار نفر نیز برآورد کرده‌اند. این آمار نگران‌کننده نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از کارگران ساختمانی کشور بدون هیچ‌گونه حمایت بیمه‌ای در مشاغلی پرخطر فعالیت می‌کنند؛ مشاغلی که بیشترین سهم را در حوادث کار دارند و نیازمند پوشش حمایتی فوری هستند.

در حوزه کارگران تولیدی یا صنعتی، آمار تفکیکی و دقیق کمتر در دسترس است، اما برآوردها حاکی از آن است که از مجموع حدود ۲۴ میلیون نفر شاغل در بخش‌های مختلف اقتصادی کشور، بخش قابل توجهی در حوزه تولید و صنعت فعالیت دارند. طبق داده‌های وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، حدود ۱۴ میلیون نفر تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی هستند که شامل کارگران رسمی، قراردادی و برخی مشاغل آزاد می‌شود. با این حال، به دلیل سهم بالای اشتغال غیررسمی در ایران، میلیون‌ها نفر از کارگران تولیدی نیز فاقد بیمه‌اند، به‌ویژه آن‌هایی که در واحدهای کوچک، کارگاه‌های غیررسمی یا مشاغل فصلی فعالیت می‌کنند.

وعده مسئولان برای حل معضل بیمه

معضل بیمه، اگرچه بارها از سوی مسئولان تأمین اجتماعی به‌عنوان «موضوع قابل اصلاح» مطرح شده، اما در عمل، بسیاری از کارگران گزارش داده‌اند که پس از تأیید اشتباه بودن قطع بیمه، روند بازگشت آن‌ها

گزارش

گزارشی از بازار پرابهام تلفن همراه که با رجیستری‌های صوری، اظهارات خلاف واقع، قاچاق، فرار مالیاتی و سوءاستفاده گسترده همراه است

آیفون، نماد قاچاق پنهان

بیش از ۲۴۷ هزار دستگاه به ارزش ۱۸۸ میلیون دلار در ۴ ماهه نخست ۱۴۰۴ به صورت مسافری وارد کشور شده است

گروه اقتصادی | بازار تلفن همراه در ایران به‌واسطه حجم بالای تقاضا، ارزش ارزی بالاها و پیچیدگی‌های وارداتی به یکی از پریسک‌ترین و پرتخلف‌ترین حوزه‌های تجاری کشور تبدیل شده‌است. از رجیستری‌های صوری و واردات مسافری تا اظهار خلاف واقع در واردات تجاری، مجموعه‌ای از رفتارهای غیرشفاف و سودجویانه شکل گرفته که منجر به فرار مالیاتی و تضییع حقوق عمومی شده و مسیر تخصیص ارز رسمی را نیز دور زده است. در چنین شرایطی، تمرکز دستگاه‌های نظارتی بر این بازار نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت فوری برای حفظ انضباط مالی و عدالت اقتصادی است.

طبق گزارش‌های اخیر بازار تلفن همراه ایران طی سال‌های گذشته به بستری برای تخلفات گسترده در حوزه واردات، رجیستری و پرداخت حقوق و عوارض تبدیل شده‌است. گمرک ایران اخیراً با صدور اطلاعیه‌ای رسمی، از عدم پرداخت کامل حقوق ورودی توسط برخی متقاضیان رجیستری خبر داده و مهلت ۱۰ روزه‌ای برای تسویه مابه‌التفاوت قانونی تعیین کرده است. این اقدام، نشانه‌ای از ورود جدی دولت به مقابله با تخلفات مالی در این حوزه است. آمارها نشان می‌دهند که در چهار ماهه نخست سال جاری، واردات مسافری تلفن همراه با رشد ۱۱۰ درصدی نسبت به سال گذشته مواجه شده و به بیش از ۲۴۷ هزار دستگاه به ارزش ۱۸۸ میلیون دلار رسیده است. این در حالی است که واردات تجاری کاهش یافته، نشان‌دهنده تمایل برخی واردکنندگان به استفاده از مسیرهای غیررسمی برای دور زدن پرداخت عوارض و تخصیص ارز رسمی.

رجیستری‌های صوری و سوءاستفاده از کد ملی

سابقه تخلفات در حوزه رجیستری نیز قابل توجه است. استفاده از کد ملی مسافران برای

گزارشی درباره کارگران ماهر ساختمانی وصنعتی که به دلیل فشار اقتصادی، نبود بیمه و تورم بالا به مشاغل خدماتی مهاجرت کرده‌اند

تقویت تولید داخلی است، از دست دادن نیروی انسانی متخصص در بخش‌های صنعتی و حتی ساختمانی می‌تواند ظرفیت تولید را به شدت تضعیف کند. چراکه به طور سنتی اقتصاد مسکن در ایران نقش مهمی در اشتغال و حتی فعال نگهداشتن صنایع معدنی و فلزی دارد. کارگرانی که روزی در خطوط تولید، ریخته‌گری، جوشکاری یا مونتاژ فعالیت می‌کردند، حالا با گواشی هوشمند و خودرو شخصی، در خیابان‌ها به دنبال مسافزند. این تغییر از سر اجبار اقتصادی است. وقتی بیمه قطع می‌شود، حقوق با تورم هم‌خوانی ندارد و آینده شغلی مبهم است، طبیعی است که کارگران به دنبال درآمدی فوری و قابل کشور است.



تورم بالا باعث شده بسیاری از کارگران صنعتی و ساختمانی به دلیل فشار معیشتی، نبود امنیت شغلی و قطع بیمه، مشاغل تولیدی را ترک کرده و به سمت کارهای خدماتی مانند رانندگی در اسنپ روی بیاورند

از مجموع ۱۰۵ تا ۱۰۶ میلیون کارگر ساختمانی، تنها ۷۶۰ هزار نفر بیمه دارند؛ یعنی حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر فاقد پوشش بیمه‌ای‌اند. در بخش تولیدی نیز با وجود ۲۴ میلیون شاغل، میلیون‌ها نفر به‌ویژه در واحدهای کوچک و مشاغل فصلی، خارج از چتر بیمه فعالیت می‌کنند

بازار تلفن همراه در ایران طی سال‌های اخیر به شدت رونده، نماد سوءاستفاده گسترده از خلأهای قانونی در سامانه همتا و رجیستری مسافری بود که با استفاده از کد ملی افراد متعدد، واردات غیررسمی و بدون پرداخت حقوق ورودی انجام می‌شد.

در واکنش به این تخلفات، مجموعه‌ای از اقدامات بازدارنده از سوی نهادهای نظارتی و اجرایی به اجرا درآمده است: سامانه همتا اکنون به‌صورت مستقیم به پایگاه‌های اطلاعاتی ثبت احوال و گذرنامه متصل شده تا امکان سوءاستفاده از کد ملی افراد بدون سفر واقعی به خارج از کشور به حداقل برسد. همچنین، محدودیت در تعداد گوشی قابل رجیستری برای هر مسافر اعمال شده است.

تدوین دستورالعمل تخصیص ارز مشروط به شفافیت تجاری

بانک مرکزی نیز در هماهنگی با مرکز مبادله ارز و طلا، تخصیص ارز برای واردات تلفن همراه را مشروط به ثبت دقیق اطلاعات تجاری، پرداخت کامل حقوق ورودی و تطابق با سامانه‌های نظارتی کرده است. این اقدام، مانع از دور زدن فرآیند تخصیص ارز و سوءاستفاده از منابع ارزی کشور خواهد شد.

پرونده‌های تخلف در بازار موبایل، از رجیستری‌های صوری تا اظهار خلاف واقع در واردات تجاری، نشان دادند که این حوزه به دلیل گردش مالی بالا و جذابیت ارزی، نیازمند نظارت چندلایه و مستمر است. اقدامات اخیر دستگاه‌های نظارتی، اگرچه گام‌های مهمی در مسیر اصلاح هستند، اما در صورتی اثربخش خواهند بود که به‌اراده سیاسی، شفافیت نهادی و برخورد قضایی قاطع همراه شوند. بازار تلفن همراه، به‌عنوان یکی از شاخص‌های سلامت تجاری کشور، باید از مسیر رانت و تخلف خارج شده و به بستری برای رقابت سالم و حمایت از مصرف‌کننده تبدیل شود.

تشدید می‌شود، فعال‌تر می‌شود.

تلنگر

جهش قیمت میوه و صیفی‌جات در شهر یور امسال، مقصر اصلی دلالتان و صادر کنندگان هستند

سبد ملتهب خانواده

دولت با غفلت از کنترل زنجیره توزیع و سقف صادرات،

نوسانات بازار میوه و صیفی‌جات را تشدید کرده است



خیار و هندوانه در سبد خوراکی خانوارهای شهری در شهریور ۱۴۰۴ با نوسانات قابل توجهی روبه‌رو شد، این موضوع نشان می‌دهد که واسطه‌ها در پایان فصل کشت با احتکار این میوه‌ها برای پاییز دست به کار شده‌اند.

بر اساس گزارش مرکز آمار، برخی اقلام خوراکی در شهریور ماه با جهش قیمتی چشمگیر، فشار بیشتری بر معیشت خانوارها وارد کرده‌اند. در صدر این فهرست، هندوانه با افزایش ۶۳٫۵ درصدی، خیار با ۳۴٫۴ درصد و گوشت گاو با ۱۱٫۴ درصد قرار دارند. این تغییر قیمت نشان‌دهنده آن است که هم کالاهای فصلی و هم اقلام پروتئینی در معرض تورم بوده‌اند. اما دلیل رشد قیمت این کالا افزایش تقاضا نیست. معرّز گزارش هفت‌صبح، در گروه نان و غلات، «ماکارونی و رشته آش» با ۴٫۶ درصد و «شیرینی خشک» با ۳۰٫۱ درصد افزایش قیمت، نشان‌دهنده تأثیر تورم بر اقلام فرآوری شده و پرمصرف است. این رشد، هر چند نسبت به سایر گروه‌ها کمتر است، اما به دلیل فراگیری مصرف، اثر قابل توجهی بر بودجه خانوار دارد.

در گروه گوشت و فرآورده‌های پروتئینی، «گوشت گاو یا گوساله» و «مرغ ماشینی» هر دو با بیش از ۱۱ درصد افزایش، بار دیگر نشان دادند که تأمین پروتئین حیوانی در ایران با چالش‌های جدی مواجه‌است. «ماهی قزل‌آلا» نیز با رشد ۴٫۶ درصدی، از این روند مستثنا نبوده است. لبنیات و تخم‌مرغ نیز از تورم در امان نمانده‌اند. «تخم‌مرغ ماشینی» با ۹٫۴ درصد افزایش، در کنار «شیر، ماست و دوغ پاستوریزه» با رشد ۳٫۲ درصدی، نشان می‌دهد که کالاهای پایه‌ای تغذیه نیز در مسیر گرانی قرار دارند. این موضوع به‌ویژه برای خانوارهای کم‌درآمد، فشار مضاعفی ایجاد می‌کند.

در گروه میوه و خشکبار، افزایش قیمت هندوانه (۶۳٫۵ درصد)، خربزه (۲۹٫۸ درصد)، پرتقال (۱۳٫۲ درصد) و هلو (۱۰٫۶ درصد) نشان‌دهنده نوسانات شدید در بازار میوه‌های تابستانی است. تنها «انار» با کاهش ۱۳ درصدی، خلاف جهت بازار حرکت کرده و به‌عنوان تنها کالای ارزان‌شده در این گزارش ثبت شده است.

در بخش سبزیجات و حبوبات، «خیار» با ۲۴٫۴ درصد و «قارچ» با ۲۸٫۷ درصد افزایش، بیشترین رشد را داشته‌اند. «سبب‌زمینی»، «هویج فرنگی» و «کدو سبز» نیز با رشد نزدیک به ۱۰ درصد، نشان می‌دهند که حتی اقلام ساده و پرمصرف نیز از تورم بی‌نصیب نمانده‌اند. در گروه قند و شکر، آشامیدنی‌ها و سایر خوراکی‌ها، «سس مایونز» با ۳٫۸ درصد، «سس گوجه‌فرنگی» با ۳٫۲ درصد و «چای خارجی بسته‌بای» با ۲٫۹ درصد افزایش قیمت، گرانی در کالاهای مکمل و غیرضروری را نیز تأیید می‌کنند.

نقش دلالتان و صادرکنندگان در نوسانات بازار

افزایش شدید قیمت هندوانه، خیار، خربزه و قارچ در شهر یورماه را نمی‌توان صرفاً به تغییرات فصلی یا نوسانات تولید نسبت داد. دو عامل ساختاری، همواره بازار میوه و صیفی‌جات ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهند و در بسیاری از موارد، عامل اصلی جهش‌های قیمتی هستند. نخست، دلالتان و واسطه‌هایی هستند که خرید عمده از کشاورزان و انبار کردن محصولات، عملاً نبض بازار را در دست می‌گیرند. این گروه‌ها با عرضه قطره‌چکانی، قیمت‌ها را به‌صورت مصنوعی بالا نگه می‌دارند و در غیاب نظارت موثر، می‌توانند بازار را به‌راحتی کنترل کنند. در بسیاری از موارد، محصولاتی که در مزارع با قیمت مناسب قابل تهیه‌اند، در بازار شهری با چند برابر قیمت به فروش می‌رسند، نه به دلیل کمبود، بلکه به‌واسطه احتکار و بازی با زمان عرضه است.

دوم، گروه‌هایی هستند که محصولات داخلی را جمع‌آوری کرده و به بازار کشورهای همسایه صادر می‌کنند. میوه و صیفی‌جات ایران، به‌ویژه در فصل برداشت، به دلیل کیفیت بالا و قیمت رقابتی، در کشورهای خشک و عربی مانند قطر، امارات، عمان و حتی در بازارهای روسیه با تقاضای بالایی مواجه‌اند. این صادرات، هر چند از منظر ارزی می‌تواند مفید باشد، اما در نبود تعادل میان عرضه داخلی و صادرات، موجب کمبود در بازار داخلی و افزایش قیمت‌ها می‌شود.

در واقع، هندوانه‌ای که در شهر یورماه با رشد ۶۳٫۵ درصدی قیمت مواجه شد، نه به دلیل کاهش تولید، بلکه به دلیل صادرات گسترده و کنترل‌شده عرضه در بازار داخلی، به محصولی گران بدل شد. خیار و خربزه نیز همین مسیر را طی کردند؛ محصولاتی که در فصل برداشت باید ارزان‌تر شوند، اما به‌واسطه خروج از مرزها و احتکار داخلی، با جهش قیمتی مواجه شدند.

بازار میوه و صیفی‌جات به دلیل ضعف سیاست‌گذاری دقیق و نظارت موثر دچار نوسان شده و در ماه‌های آینده نیز مسیر ادامه می‌یابد. چراکه فصل برداشت پایان می‌یابد و عرضه کمتر می‌شود. به طور قطع تنظیم بازار میوه و صیفی‌جات، نیازمند مداخله‌های هوشمندانه است از کنترل زنجیره توزیع تا تعیین سقف صادرات در فصل‌های حساس. در غیر این صورت، سبب غذایی خانوارهای ایرانی، بیش از پیش تحت فشار قرار خواهد گرفت.

افزایش قیمت‌ها در شهر یورماه، تقریباً تمامی گروه‌های خوراکی را با رشد قیمت مواجه کرده است. این روند، روی کاهش کیفیت تغذیه و افزایش نارضایتی عمومی تأثیر می‌گذارد. مگر اینکه دولت از طریق شکرکشی‌های تعاونی روستایی که همواره میوه و صیفی‌جات انبار می‌کنند در بازار مداخله جدی‌تری بکند. اما عدم واکنش دولت حکایت از این دارد که از نظر مسئولان قیمت میوه و صیفی‌جات بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان طبیعی است!

یک انتصاب تازه در شورای اطلاع رسانی دولت، مد مشورت گرفتن از نسل زد

مشاوره نمادین

انتصاب مشاور نسل زد نمی تواند خلأ اعتماد و مشارکت

واقعی جوانان را پر کند

تجربه سه سال گذشته نشان می‌دهد نسل زد در

تصمیم‌گیری‌های کلان ناپدیده گرفته شده و نیازمند فضایی

واقعی برای مشارکت و اثرگذاری است



هفت صبح | الیاس حضرتی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت در حکمی امیررضا احمدی را به‌عنوان مشاور رئیس شورا در امور نسل Z منصوب کرد. اقدامی که قرار است پل ارتباطی میان حاکمیت و جوانانی باشد که سبک زندگی‌شان با تکنولوژی، اینترنت، گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی گره خورده و اکنون بخش مهمی از جمعیت جوان کشور را تشکیل می‌دهند.

چنین انتصابی می‌تواند نشانه‌ای از توجه به اهمیت و نقش نسل Z در تحولات آینده ایران باشد. نسلی که در سال‌های اخیر در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و حتی فرهنگی حضوری پررنگ و بعضاً تعیین‌کننده داشته است. اما آیا این حکم انتصاب، درعمل به تغییر رویکرد و درک عمیق‌تر از خواسته‌ها و مطالبات این نسل منجر خواهد شد؟ یا باید آن را صرفاً حرکتی نمایشی دانست که بیش از آنکه تغییری واقعی رقم بزند، مصرف‌رسانه‌ای دارد؟

نسل Z: مطالبه‌گران فراموش‌شده

واقعیت این‌است که نسل Z در ایران پس از سال ۱۴۰۱ به‌وضوح نشان داد می‌تواند معادلات اجتماعی و سیاسی را تغییر دهد. حضور پررنگ این نسل در بزرگراه‌های اعتراضی و اجتماعی نه تنها در ایران، بلکه در کشورهایی همچون نپال و هند نیز تجربه شد. این جوانان با بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، توانستند خواسته‌های خود را در عرصه عمومی مطرح و حتی برخی احزاب سنتی را وادار به بازنگری در سیاست‌های خود کنند.

اما مرور تحولات سه‌سال گذشته در ایران نشان می‌دهد غبار فراموشی دوباره بر سر نقش این نسل نشسته است. نه در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و نه در لایه‌های عمیق تصمیم‌سازی، جایگاهی برای آن‌ها باز نشده است. انتصاب یک مشاور از میان نسل Z، هرچند خیرساز است، اما بدون تغییر در ساختارهای قدرت، صرفاً به یک حرکت نمادین تقلیل پیدا می‌کند.

این در حالی‌است که طبق یافته‌های پژوهشی که اخیراً از سوی تعدادی از فعالان اجتماعی در ارتباط با این نسل انجام شده، دغدغه اصلی این نسل بیش از هر چیز معیشت، اشتغال، آینده روشن و سلامت روان است. در یکی از همین مطالعات، بیش از ۴۰ درصد جوانان بحران اقتصادی و گرانی را مهم‌ترین مسئله خود دانسته‌اند و حدود یک‌چهارم آن‌ها مهاجرت را گزینه‌ای جدی برای رهایی از وضعیت موجود برشمرده‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد نسل Z بیش از هر چیز به دنبال پاسخ واقعی است، نه انتصاب‌های تشریفاتی.

فاصله میان خواسته‌ها و ساختار تصمیم‌سازی

یکی از ویژگی‌های کلیدی نسل Z، نتیجه‌گرایی است. آن‌ها به‌وضوح تمایل دارند در فعالیت‌هایی مشارکت کنند که اثر ملموس داشته باشد. در پژوهش یادشده، ۷۴ درصد جوانان فعالیت داوطلبانه را برای رشد شخصیت مهم دانسته‌اند، اما تنها ۶۱ درصد حاضرند به NGOها بپیوندند؛ آن‌هم در صورتی که اثرگذاری واقعی احساس کنند. به بیان دیگر، نسل Z درگیر شعار و حرکت‌های نمادین نمی‌شود و به محض آنکه بی‌نتیجه بودن مشارکتش را ببیند، مسیر کناره‌گیری را حتی مهاجرت را انتخاب می‌کند.

این درک از نسل Z با تحولات جهانی نیز هم‌راستا است. از کمپین‌های محیط‌زیستی هند گرفته تا اعتراضات ضدفساد در نپال، این نسل توانسته است با ابزار شبکه‌های اجتماعی و زبان مشترک جهانی خود، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و خواسته‌هایش را به گفتمان مسلط بدل کند. اما در ایران، ساختارهای سیاسی همچنان درکی حداقلی از این واقعیت دارند و به جای ایجاد فرصت‌های واقعی مشارکت، بیشتر به نمادسازی بسنده می‌کنند.

انتصاب یک مشاور از نسل Z اگر در چارچوب همین نگاه باقی بماند، نه تنها پاسخی به مطالبات این نسل نخواهد بود، بلکه به افزایش شکاف بی‌اعتمادی نیز دامن خواهد زد. چراکه جوانان به سرعت درمی‌یابند این جایگاه‌ها بیشتر برای پر کردن تیترو خبرهاست تا شنیدن صدای واقعی آن‌ها.

فراتر از حرکت‌های نمایشی

در نهایت، آنچه از مرور تجربه سال‌های اخیر به دست می‌آید، این‌است که نسل Z، نه نیازی به نمادسازی دارد و نه جذب حرکت‌های صرفاً رسانه‌ای می‌شود. این نسل نتیجه‌گرا، خلاق و در عین حال نگران و بی‌اعتماد است. برای بهره‌گیری از ظرفیت‌هایش باید فضاهای واقعی مشارکت ایجاد شود؛ فضایی که هم مهارت‌افزا باشد و هم به تغییرات ملموس اجتماعی منجر شود.

انتصاب مشاور نسل Z توسط رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت، اگر به طراحی سازوکارهای واقعی گفت‌وگو و مشارکت جوانان در فرآیندهای تصمیم‌سازی منجر نشود، تنها در حد یک خبر باقی خواهد ماند؛ خبری که نه‌بار مسئولیت‌سنگین مشکلات اقتصادی و اجتماعی را از دوش نسل برمی‌دارد و نه پاسخی به اضطراب‌های روانی و بحران بی‌اعتمادی آن‌ها می‌دهد.

آینده ایران بدون نسل Z رقم نخواهد خورد. اما اینکه این نسل در بطن تصمیم‌سازی حضور داشته باشد یا در حاشیه بماند، بستگی به این دارد که مسئولان امروز تا چه حد حاضرند از نگاه نمادین عبور کنند و به سمت مشارکت واقعی بروند. اگر این تغییر رویکرد رخ ندهد، انتصاب‌هایی از این دست چیزی فراتر از یک حرکت نمایشی نخواهد بود.

مشغول‌اند، برخی در مشاغل معمولی و گروهی نیز در فضای مجازی سبک زندگی لوکس خود را به نمایش می‌گذارند.

بازگرداندن صد ایرانی از آمریکا به ایران، نه فقط یک اقدام اجرایی، بلکه اتفاقی نادر از همکاری دو کشور است. در سالیان گذشته ایران و آمریکا در موضوعات سیاسی همکاری‌های محدودی از جمله درباره افغانستان یا عراق داشته‌اند اما درباره اخراج ایرانیان نه، تاکنون چنین اتفاقی رخ نداده بود.

● **چهار**: مقام‌های ایرانی گفته‌اند که برخی از اخراج‌شدگان داوطلبانه بازگشته‌اند، اما بسیاری دیگر پس از ماه‌ها بازداشت، بدون رسیدگی کامل به پرونده‌شان، به ایران فرستاده شده‌اند. حسین نوش‌آبادی، مدیرکل مجلس معاونت کنسولی مجلس و ایرانیان وزارت خارجه نیز از یک «تفاهم صورت گرفته» بین دو کشور خبر داده و تعداد ایرانیان را بیشتر ذکر کرده و گفته است: «طی فردا یا پس فردا حدود ۱۲۰ مهاجر ایرانی به کشور باز خواهند گشت و براساس آنچه که م‌ا اطلاع داریم رضایت آنها برای بازگشت به کشور جلب شده است.» نوش‌آبادی در توضیح خود این را نکته را باز کرده است که «این افراد از ایران به صورت قانونی خارج شده‌اند، اما برخی از آنها از طریق مرز مکزیک به صورت غیرقانونی به آمریکا ورود پیدا کرده‌اند.» به گفته او اداره مهاجرت آمریکا پیگیر خروج آنها بود. او این خبر را هم داده است که این پرواز اول بازگشت ایرانیان است. او می‌گوید: «چند ماه پیش در ارتباط با اخراج اتباع ایرانی در آمریکا بحث ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر مطرح شد و تعداد افرادی که اکنون برمی‌گردند حدود ۱۲۰ نفر هستند و شاید این مرحله اول بازگشت این افراد باشد.»

مدعی بود که ترامپ در سال ۲۰۱۷ چنین چیزی گفته است اما هیچ منبع رسمی با سندی برای این ادعا وجود ندارد. با این حال، در کمپین‌های انتخاباتی و ویدئوهای رسمی وزارت خارجه آمریکا، از جمله توسط برابان هوک، نماینده ویژه امور ایران، موضوع اخراج فرزندان مقام‌های ایرانی مطرح شده بود. در کنار این روایت‌ها، نشریه اکونومیست نیز در گزارشی اشاره کرده بود که بسیاری از آقازاده‌های ایرانی، پس از پایان تحصیلات به ایران برمی‌گردند و به دنبال زندگی در غرب هستند. برخی در دانشگاه‌های معتبر

رسیدگی کامل، دیپورت می‌شوند.

● **سه**: در میان مسافران آمریکا، گروهی خاص همواره در کانون توجه بوده‌اند. از آنان به عنوان «آقازاده» یاد می‌شود تا مشخص شود که فرزندان برخی از مقامات جمهوری اسلامی هستند. در سال‌های گذشته، رسانه‌های ایرانی و خارجی بارها به حضور آنان در آمریکا اشاره کرده‌اند. برخی اشاره کرده بودند که بیش از ۵ هزار نفر آقازاده ایرانی در آمریکا زندگی می‌کنند. این عدد ابتدا توسط محمد غرضی مطرح شد و او



وجود دارد از وضعیت افرادی که در آمریکا مستقر شدند اما به نتیجه مطلوب نرسیدند. مهاجرت ایرانیان به آمریکا، البته همیشه از راه درست و هوایی صورت نمی‌گیرد. در سال‌های اخیر، موج تازه‌ای از مهاجران ایرانی از مرزهای جنوبی آمریکا وارد شده‌اند. بسیاری از آنان، به دلیل باورهای سیاسی یا مذهبی، مدعی‌اند که در ایران با خطر جدی مواجه‌اند. روند رسیدگی به پرونده‌های پناهندگی آنان، پیچیده و زمان‌بر است. پرونده برخی از آنها ماه‌ها معطل می‌ماند و برخی دیگر با رد درخواست مواجه می‌شوند و گروهی نیز بدون

● **دو**: اما این فقط یک پرواز نبود. این لحظه، نقطه‌ای بود در امتداد تاریخی پیچیده از مهاجرت ایرانیان به آمریکا؛ از دانشجویان دهه ۵۰ شمسی تا پناهنجویان سیاسی یا پزشکان و مهندسان و خانواده‌هایی که تهران را ترک کردند و مرزها را پشت سر گذاشته بودند. در طول دهه‌های گذشته، صدها هزار ایرانی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. برخی با ویزای تحصیلی، برخی با سرمایه‌گذاری و بسیاری با امید به زندگی بهتر. جامعه ایرانیان آمریکا یکی از موفق‌ترین و تحصیل کرده‌ترین گروه‌های مهاجر در این کشور است اما در کنار این تصویر رسمی، روایت‌های پنهان‌تری نیز

گزارش

گزارشی از حاشیه و متن ادعاهایی که درباره

هتل ۱۵ طبقه شورای نگهبان در مشهد مطرح شده است

افزایش اعتماد با شفافیت مالی

انتشار دورهای اطلاعات مالی و عملکرد نهاده‌ا، بهترین ابزار برای پیشگیری از سوء تفاهم‌هاست

حسین فاطمی

ماجرای «هتل ۱۵ طبقه شورای نگهبان در مشهد» در روزهای اخیر به یکی از بحث‌برانگیزترین سوژه‌های رسانه‌ای و فضای مجازی کشور تبدیل شد. موضوعی که از یک جمله در یک برنامه تلویزیونی آغاز شد، با واکنش‌های رسمی و تکذیب‌های مکرر ادامه یافت و در نهایت دوباره بحث کهنه‌اما مهم «شفافیت بودجه‌ای نهاده‌ا» را به صدر گفت‌وگوهای عمومی بازگرداند.

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی خبر اولیه، آنچه از دل این ماجرا بیرون زد، حقیقتی بود که کمتر می‌توان آن را انکار کرد، جامعه امروز ایران دیگر به سادگی از کنار هر گونه خبر مربوط به منابع مالی و هزینه‌کرد نهادهای حاکمیتی عبور نمی‌کند. حساسیت عمومی به این دست اخبار آن هم در شرایطی که فشار معیشتی بر زندگی مردم روز به روز سنگین‌تر می‌شود، نشان می‌دهد هر شایعه‌ای می‌تواند همچون جرقه‌ای، بحثی بزرگ‌تر و فراگیرتر را در فضای عمومی شکل دهد.

یک ادعا، یک تکذیب و یک پرسش

جریان ماجرا روشن است، حجت‌الاسلام سیدحسین حسینی‌قمی در برنامه تلویزیونی «سمت خدا» مدعی شد در سفر به مشهد شاهد یک هتل ۱۵ طبقه متعلق به شورای نگهبان بوده‌است. او حتی نقل قولی از گفت‌وگوی خود با برخی اعضای شورا را مطرح کرد. این ادعا خیلی زود در فضای مجازی و رسانه‌های داخلی و خارجی بازتاب یافت. گاه با اغراق، گاه با جهت‌گیری‌های سیاسی اما طولی نکشید که مجری همان برنامه تلویزیونی، سخنان حسینی‌قمی را نادرست دانست و از شورای نگهبان عذرخواهی کرد. روابط عمومی شورا هم رسماً اعلام کرد «چنین هتلی، نه در مشهد و نه در هیچ نقطه دیگری وجود ندارد.» توضیح تکمیلی آن بود که ساختمانی در مشهد در دست احداث است، اما نه هتل بلکه «مجمع آموزشی- فرهنگی» پنج طبقه‌ای است که آن هم به‌دلیل مشکلات مالی نیمه‌کاره مانده.»

با این حال، ماجرا به پایان نرسید و حرف و حدیث‌های بعدی و تبعات پیرامونی آن ادامه دارد. در این بین، متنی بر حاشیه این هتل کماکان در فضای رسانه‌ای و افکار عمومی مطرح است؛ که چرا اصل موضوع یعنی «مطالبه شفافیت در تخصیص و هزینه‌بودجه عمومی» همچنان برجاست. پرسش اصلی افکار عمومی دیگر این نیست که «هتل

۵ طبقه ساخته شده یا نه» و این هتل به شورای نگهبان اختصاص دارد؟» اکنون پرسش این است که «هر نهادی با بودجه‌ای که از خزانه عمومی می‌گیرد چه می‌کند و چه میزان خدمت متناسب ارائه می‌دهد؟»

شفافیت؛ کلید بازگشت اعتماد

جامعه ایران سال‌هاست با چالش تورم، کاهش قدرت خرید و سختی معیشت دست و پنجه نرم می‌کند. سفره‌های مردم هر روز کوچک‌تر و فشار اقتصادی بیشتر شده است. روز‌ها و ماه‌های پیش هم خبری از آینده خوبی نمی‌دهد. در چنین فضایی، هر خبر مربوط به پروژه‌های پرهزینه یا ساختمان‌های مجلل، خواه درست‌خواه نادرست، به سرعت ذهن‌ها را درگیر می‌کند و جدی‌ترین و مستقیم‌ترین آثار و تبعات را به دنبال دارد.

افکار عمومی در این شرایط بیش از همیشه به دنبال «پاسخ روشن» است. شفافیت مالی دقیقاً از همین جا اهمیت پیدا می‌کند. وقتی مردم ببینند نهادهای ریز و درشت بودجه خود را آشکار کرده و عملکردش قابل ارزیابی است، بسیاری از سوءظن‌ها از بین می‌رود اما هر چقدر این شفافیت کمتر باشد، زمینه برای گسترش شایعه، سوءاستفاده رسانه‌های بیرونی و کاهش اعتماد اجتماعی بیشتر خواهد شد. شفافیت البته تنها به انتشار ارقام بودجه محدود نمی‌شود. آنچه امروز جامعه به آن نیاز دارد، فرایند شفاف بودجه‌ریزی و گزارش‌دهی مداوم از عملکرد مالی نهادهاست؛ اینکه مشخص باشد هر ریال بودجه عمومی کجا هزینه می‌شود و چه دستاورد ملموسی برای مردم دارد.

خط باریک میان نقد و سوءاستفاده

ماجرای اخیر نشان داد که یک اظهارنظر نادقیق چگونه می‌تواند دستمایه جریان‌های معاند شود و اصل بحث را تحت‌الشعاع قرار دهد. وقتی کارشناس مذهبی در تلویزیون سخنی را بیان می‌کند، زمینه برای ایجاد موج رسانه‌ای فراهم می‌شود و نهادهای که در متن ماجرا قرار گرفته، ناچار به تکذیب و دفاع می‌شود. در نتیجه، اصل موضوع که مطالبه به‌حق شفافیت است، در میان هیاهو گم می‌شود. از این رو اهمیت دقت در بیان بیش از پیش آشکار است. نقد و پرسشگری حق طبیعی علما، کارشناسان، رسانه‌ها و مردم است؛ اما شرط اثرگذاری آن، اتکا به مستندات روشن و دقیق است. در غیر این صورت، همان مطالبه درست به‌راحتی تبدیل به سوژه‌ای برای سوءاستفاده خواهد شد. با همه اینها، پیام اصلی این ماجرا را نباید نادیده گرفت.



قطع اینترنت و مخابرات برای جلوگیری از فسق و فجور

طالبان اقتصاد و زندگی در افغانستان را فلج کرد؛ بازار تعطیل شد

افغانستان روز سه‌شنبه برای دومین روز متوالی با قطعی کامل اینترنت و خدمات تلفن همراه بود؛ این در حالیست که مقامات طالبان پیش‌تر شبکه فیبر نوری کشور را قطع کرده بودند. فرمان قطع اینترنت پرسرعت به منظور مبارزه با «فسق و فجور» از اوایل ماه جاری توسط هیت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه شبه‌نظامی صادر و از سوی دولت طالبان در برخی ولایات افغانستان به اجرا درآمده بود. «نت‌بلاکس» نوشت سیگنال تلفن همراه و خدمات اینترنت دوشنبه شب به تدریج در سراسر کشور تضعیف شد تا جایی که سطح اتصال به کمتر از یک درصد میزان عادی رسید. این نخستین بار از زمان پیروزی طالبان در سال ۲۰۲۱ و تحمیل نسخه سختگیرانه از قوانین اسلامی است که ارتباطات در کل کشور به این شکل قطع می‌شود.

به نقل از یورونیوز، نجیب‌الله، یک دکاندار ۴۲ ساله در کابل، می‌گوید: «ما بدون تلفن و اینترنت کور شده‌ایم. تمام کسب‌وکار ما به تلفن همراه وابسته است. تحویل کالاها با موبایل انجام می‌شود. انگار تعطیل رسمی است، همه در خانه مانده‌اند. بازار کاملاً فلج شده است.»

دقایقی پیش از وقوع این قطعی، یک مقام دولتی به خبرگزاری فرانسه هشدار داده بود که شبکه فیبر نوری قطع خواهد شد و این اقدام بر خدمات تلفن همراه نیز تأثیر خواهد گذاشت.

او با بیان اینکه «۸ تا ۹ هزار دکل مخابراتی» خاموش خواهد شد، افزود این خاموشی «تا اطلاع ثانوی» ادامه خواهد داشت. این مقام که خواست نامش فاش شود، گفت: «هیچ راه یا سیستم دیگری برای ارتباط وجود ندارد... بخش بانکی، گمرکات، همه چیز در سراسر کشور تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.» گزارش‌ها حاکی از آن است که رهبر طالبان در اوایل این ماه هشدارهای برخی مقامات در مورد پیامدهای اقتصادی قطع اینترنت را نادیده گرفته و به مقامات دستور داده بود تا ممنوعیت سراسری را اجرا کنند.

ارتباطات رادیویی

منابع دیپلماتیک روز سه‌شنبه به خبرگزاری فرانسه گفتند که شبکه‌های تلفن همراه عمدتاً قطع شده‌اند. در همین حال، یک منبع در سازمان ملل گفت: «فعالیت‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و تنها ارتباط رادیویی و ماهواره‌ای محدود باقی مانده است.»

خدمات تلفن، به‌ویژه در کشورهایی با زیرساخت‌های مخابراتی محدود، اغلب از طریق اینترنت و با استفاده از همان خطوط فیبر نوری مسیریابی می‌شوند. طی هفته‌های



عکس روز

خطر توقیف صمود

ناوگان بیداری جهانی به منطقه تهدید توقیف توسط رژیم صهیونیستی نزدیک شد



کاروان دریایی بین‌المللی موسوم به «ناوگان بیداری جهانی» که حامل بیش از ۵۰۰ فعال از ۴۰ کشور و کمک‌های بشردوستانه به غزه است، در ۱۵۰ مایلی سواحل این منطقه قرار گرفته و به گفته یکی از شرکت‌کنندگان، وارد محدودهای شده است که رژیم صهیونیستی پیشتر چند کشتی امدادی را توقیف کرده بود. به گزارش ایسنا، ناوگان بیداری جهانی (صمود) که برای رساندن کمک‌های بشردوستانه به غزه حرکت می‌کند، به منطقه‌ای نزدیک شده است که رژیم صهیونیستی پیشتر ۲ کشتی امدادی را در آن توقیف کرده بود.

طبق گزارش خبرگزاری آنا‌تولسی، در همین راستا، «روز ایکما» فعال حقوق آوارگان و یکی از شرکت‌کنندگان در این کاروان، اعلام کرد این ناوگان در فاصله ۱۵۰ مایلی غزه قرار دارد و این نقطه به عنوان منطقه‌ای شناخته می‌شود که اسرائیل معمولاً کشتی‌ها را توقیف می‌کند. او در

ادامه خواستار رفع محاصره غزه، پایان دادن به نسل‌کشی و اجازه ورود مواد غذایی به این منطقه شد و گفت: ملت فلسطین از گرسنگی رنج می‌برند. گرتا تونبرگ فعال سواندی حوزه محیط زیست و از شرکت‌کنندگان در ناوگان بیداری جهانی که به سوی غزه حرکت می‌کند، در گفت‌وگو با شبکه «سی‌ان‌ان» اعلام کرد هدف این مأموریت رساندن کمک‌های بشردوستانه به ملت فلسطین در غزه است و نه صرفاً عبور کمک‌ها از محاصره. تونبرگ با تأکید بر اینکه مشکل تنها در جلوگیری از ورود کمک‌های بشردوستانه نیست، افزود: ما خواستار پایان محاصره هستیم، نه فقط اجازه ورود کمک‌ها. وی اشاره کرد که کشتی‌های این کاروان حامل مواد غذایی، تجهیزات پزشکی، شیر خشک، پوشک و محصولات بهداشتی هستند. تونبرگ همچنین یادآور شد: ایمن وظیفه کشور‌های مدعی حقوق بشر و قانون بین‌الملل

نوبت دوم	
فرخوان مزایده عمومی یک مرحله ای	
تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار مزایده به شرح ذیل می باشد:	
۱- مبلغ تضمین: ۲۱۱۲۲۴۳۹۰۰ ریال	۲- ضمانتنامه بانک های سپه و پاسارگاد مورد تایید نمی باشد.
محل و مهلت دریافت اسناد	
از کلیه متقاضیان دعوت به عمل می آید حداکثر ظرف مهلت ۵ روز از انتشار فراخوان دوم، به یکی از آدرس های ذیل الذکر مراجعه و ارائه اعلام آمادگی کتبی خود اقدام نمایند. در ضمن زمان دریافت مدارک و اسناد مزایده متقاضیان اعلام خواهد شد.	
محل دریافت اسناد:	
اهواز-کوی زندانیان اسلام - خیابان پارک ۴ - مجتمع امور حقوقی و قراردادهای اتاق شماره یک	
تهران- میدان آرژانتین - اول خیابان بهیقي - پلاک ۲۸ - ساختمان مرکزی یازدهم شرکت ملی نفت ایران - دفتر امورحقوقی و قراردادهای مناطق نفتخیز جنوب	
همزمان ارائه معرفی نامه و کارت ملی برای متقاضیان شرکت در مزایده و نمایندگان شرکتها در همه مراحل لازم و ضروری می باشد.	
تذکر: حسب مورد ارائه یک نسخه از اساسنامه، شرکتنامه و آگهی تاسیس و آخرین تغییرات ثبتی الزامی می باشد.	
امور حقوقی و قراردادهای - شرکت ملی مناطق نفتخیز جنوب	
LETS.MPORG.IR	



چهار روز

آریانا گراند خواننده و بازیگر نامزد اسکار فیلم «شروع» در اینستاگرام از حامیان دونالد ترامپ سؤالاتی پرسیده است. او فهرستی از چند پرسش را برای ۳۷۳ میلیون دنبال‌کننده‌اش بازنشر می‌کند که اولین بار مت برنستین مجری پادکست منتشر کرده بود. برنستین با یادآوری اینکه ۲۵۰ روز از دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ گذشته، می‌پرسد: «قیمت خواربار شما ارزان شد؟ حق بیمه سلامت شما کاهش پیدا کرد؟ توازن میان کار و زندگی‌تان اصلاح شد؟ حالا می‌توانید به تعطیلات بروید؟ خوشحال‌تر شده‌اید؟» گراند که در انتخابات از کامالا هریس حمایت کرده بود، در پیام کنایه‌آمیز دیگری گفته بود: «کسی می‌تواند توضیح دهد که کدام جرم باعث اخراج شما از کشور و کدام جرم باعث رئیس‌جمهور شدن می‌شود؟ خیلی گیج شده‌ام.»

خاورمیانه

تدوین طرح صلح ترامپ توسط اسرائیل

کاخ سفید طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ برای غزه را اعلام کرد



برق، فاضلاب، بیمارستان‌ها و ناوایی‌ها خواهد بود. این کمک‌ها از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و صلیب سرخ و بدون دخالت طرفین انجام خواهد شد. کمیته فنی فلسطینی و شورای صلح: غزه تحت مدیریت یک کمیته فنی و غیرسیاسی متشکل از متخصصان فلسطینی و بین‌المللی قرار خواهد گرفت. این کمیته توسط یک نهاد بین‌المللی جدید به نام «شورای صلح» نظارت خواهد شد. این شورا توسط دونالد ترامپ، تونی بلر و دیگر رهبران بین‌المللی هدایت خواهد شد.

وضعیت حماس: براساس این طرح، حماس و سایر گروه‌ها هیچ نقشی در مدیریت غزه نخواهند داشت. تمامی زیرساخت‌های نظامی و تونل‌ها تخریب شده و غزه تحت نظارت ناظران مستقل خلع سلاح خواهد شد. استیو ویتکاف، نماینده ویژه امریکادر امور خاورمیانه، نیز اعلام کرد که طرح ۲۱ ماده‌ای ترامپ به گونه‌ای تنظیم شده است که «همزمان دغدغه‌های اسرائیل و نگرانی‌های کشورهای منطقه» را پاسخ می‌دهد؛ اما وال‌استریت ژورنال نوشت: مقامات رسمی با برشمردن موانع جدی تحقق طرح دونالد ترامپ برای برقراری صلح در غزه، افشا کردند رژیم صهیونیستی در تدوین این طرح نقش داشته و برای برخی اصلاحات در پیش‌نویس نهایی آن افاشاری کرده است.

کمک‌های بشردوستانه: در صورت پذیرش توافق، کمک‌های بشردوستانه به سرعت به غزه ارسال خواهد شد. این کمک‌ها شامل بازسازی زیرساخت‌های آب، برق، فاضلاب، بیمارستان‌ها و ناوایی‌ها خواهد بود. این کمک‌ها از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و صلیب سرخ و بدون دخالت طرفین انجام خواهد شد.

اکتبر ۲۰۲۳ بازنداشت شده‌اند و همچنین ۱۷۰۰ نفر از جمله زنان و کودکان را آزاد خواهد کرد. با وجود اعلام حمایت شماری از کشورهای عربی از طرح ترامپ، گروه حماس تاکنون به‌صورت رسمی با آن موافقت نکرده است. ترامپ هشدار داده که در صورت عدم پذیرش این پیشنهاد، اسرائیل «پشتیبانی کامل» او را برای ادامه عملیات نظامی و «تابودی تهدید حماس» خواهد داشت.

این طرح در حاشیه نشست عمومی سازمان ملل متحد در ماه جاری در نیویورک نیز به رهبران عربی ارائه شد. به گفته منابع امریکایی، رهبران کشورهای عربی این طرح را به‌طور کلی سازنده توصیف کرده‌اند و از ترامپ خواسته‌اند از الحاق کرانه باختری توسط اسرائیل جلوگیری کنند.

استیو ویتکاف، نماینده ویژه امریکادر امور خاورمیانه، نیز اعلام کرد که طرح ۲۱ ماده‌ای ترامپ به گونه‌ای تنظیم شده است که «همزمان دغدغه‌های اسرائیل و نگرانی‌های کشورهای منطقه» را پاسخ می‌دهد؛ اما وال‌استریت ژورنال نوشت: مقامات رسمی با برشمردن موانع جدی تحقق طرح دونالد ترامپ برای برقراری صلح در غزه، افشا کردند رژیم صهیونیستی در تدوین این طرح نقش داشته و برای برخی اصلاحات در پیش‌نویس نهایی آن افاشاری کرده است. کمک‌های بشردوستانه: در صورت پذیرش توافق، کمک‌های بشردوستانه به سرعت به غزه ارسال خواهد شد. این کمک‌ها شامل بازسازی زیرساخت‌های آب، برق، فاضلاب، بیمارستان‌ها و ناوایی‌ها خواهد بود. این کمک‌ها از طریق سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل و صلیب سرخ و بدون دخالت طرفین انجام خواهد شد.

جنیفر لوپز: طلاق از بن افلک مرا به اوج رساند!

جنیفر لوپز، ستاره ۵۶ ساله هالیوود، در مصاحبه‌ای جنجالی با «سی‌بی‌اس» اعلام کرد جدایی از بن افلک «بهترین اتفاق زندگی‌اش» بوده است. این خواننده و بازیگر که به زودی در فیلم موزیکال «بوسه زن عنکبوتی» به تهیه‌کنندگی افلک به سالن‌های سینما خواهد رفت، می‌گوید این نقش برای او ساخته شده بود و افلک با حمایت از او، راه را برای درخشش‌اش هموار کرد. لوپز و افلک که در سال ۲۰۲۲ از دواج کردند، پس از دو نامزدی نافرجام در دهه ۲۰۰۰، سرانجام‌اوت ۲۰۲۴ از هم جدا شدند. لوپز اعتراف کرد که دوران فیلمبرداری این فیلم در کنار مشکلات زندگی شخصی‌اش سخت بود اما این جدایی به رشد و خودآگاهی او کمک کرد. او تابستان امسال را «بهترین تابستان عمرش» توصیف کرد و افزود: «حالا حس می‌کنم به پرواز درآمده‌ام و هنوز می‌خواهم بالاتر بروم.»

پژوهش



گروه فرهنگ و هنر | در هوای غبار آلود این روزها که هر خبری طعم گس یک واقعه را می‌دهد و هر چشم‌اندازی به آینده، در مهی از تردید و عدم قطعیت فرو رفته است، بازگشتن به صحنه، آن هم با اثری به نام «شب» خود یک بیانه است. دو سال از آخرین اجرای شهرام گیل آبادی، کارگردان، نویسنده و مدرس تئاتر گذشته؛ دو سالی که به اندازه یک قرن، ایستن حوادث بود و جامعه را از بیج‌های هولناکی گذراند. از جنگ ۱۲ روزه تا بحران‌های داخلی، همه چیز دست به دست هم داد تا هنر، این نفس ضروری جامعه، بیش از پیش به شماره بیفتد. حالا، در میانه این آشوب، گیل آبادی با «شب» بازگشته است. اما این بازگشت، نه یک بازگشت ساده که خود روایتی از جنگیدن و ماندن است. برای گفت‌وگو با او که ریاست انجمن صنفی کارگردانان تئاتر ایران را نیز بر عهده دارد، به دیدار «شب» و خالقش می‌رویم. کلامش، آینه‌ای تمام‌نما از زخمی است که بر تن فرهنگ و هنر این سرزمین نشسته؛ صریح، بی‌پرده، تلخ اما آمیخته با عشقی جنون‌آمیز به صحنه. او از تئاتر نمی‌گوید، از یک نبرد می‌گوید؛ نبردی برای بقای اندیشه در زمانه ابتذال.

❖ **پر تگاهی از آتش زیر پای هنرمند**
اولین پرسش، مقایسه‌ای است میان امروز و دو سال پیش. آیا غبارها فرونشسته و راه برای هنرمند، به‌خصوص هنرمند باتجربه‌ای چون او، هموار تر شده است؟ پاسخ گیل آبادی، یک تصویر، یک استعاره تکان‌دهنده است که تمام مصاحبه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد: «نمی‌دانم چه تشبیهی کنم اما تحقیقا کار تئاتر کردن، با توجه به زمینه‌ای که برایش ساخته‌اند، با توجه به عدم حمایتی که وجود دارد و فضای فرهنگی جامعه، مثل بندبازی روی یک پر تگاهی است که اتفاقا پایین پر تگاه هم کاملا آتش است.»

این تصویر هولناک، چکیده وضعیت امروز تئاتر ایران از نگاه اوست. هنرمندی که باید با ظرافت و تعادل، بر بندی نازک حرکت کند، در حالی که هر لغزش، سقوط در آتش فراموشی و ورشکستگی است. او معتقد است این پر تگاه، محصول یک

گفت‌وگوی هفت‌صبح‌باشهرام گیل آبادی به‌بهانه‌نمایش «شب»

بندبازی بر فراز پر تگاه آتش

- ❖ **مسئله اصلی کشور، ناترازی فرهنگی است**
- ❖ **این کارگردان تئاتر، ره‌اشدگی هنر توسط دولت‌ها را عامل اصلی بحران‌های اجتماعی و اقتصادی امروز ایران می‌داند و از تبدیل شدن برخی سالن‌های تئاتر به محلی برای پولشویی هشدار می‌دهد**



این جا ببینید



درباره سریال «بوچی» که داستان‌های زندگی و خانواده را با فوتبال ترکیب می‌کند

تد لاسوی ایرانی

حسن حبیب‌زاده، کارگردان سریال جدید شبکه سه،

از چالش‌های اقتباس، قصه کارگری و انتخاب مربی بازنده‌اش می‌گوید



فاطمه برزویی
هفت صبح

در هیاهوی مستطیل سبز، همیشه قصه‌ها فراتر از ۹۰ دقیقه نفسگیر بازی جریان دارند. داستان‌هایی از رختکن‌ها، از سکوی سیمانی و از زندگی‌هایی که با هر سوت داور، زیر و رو می‌شوند. حالا تلویزیون با سریال «بوچی»، به کارگردانی حسن حبیب‌زاده، به همین حواشی جذاب و دنیای پرالتهاب فوتبال نقبی زده است. سریالی که با حضور بازیگران شناخته شده‌ای چون بیزن امکانیان و حسن پورشیرازی، پس از یک وقفه ناخواسته، به آنتن شبکه سه برگشته است تا راوی داستانی تازه در بستر این ورزش پرطرفدار باشد. به همین بهانه، با حسن حبیب‌زاده به گفت‌وگو نشستیم تا از پیچ‌وخم‌های شکل‌گیری این ایده تا رسیدن به قاب تلویزیون برآیمان بگویید؛ از قصه‌ای که رگه‌هایی آشنا دارد اما ریشه‌هایش در خاکی دیگر دوانده شده است.

❖ **از یک فیلمنامه قدیمی تا بازطراحی یک قصه جدید**
هر داستانی نقطه آغازی دارد. برای «بوچی» این نقطه، یک فیلمنامه قدیمی بود که در باشگاه فیلم سوره خاک می‌خورد. حبیب‌زاده سراغ ماجرا را اینگونه روایت می‌کند: «یک فیلمنامه قدیمی تر نوشته آقای محسن ملکی در باشگاه سوره موجود بود. تعاملاتی با تلویزیون داشتند اما کار جلو نرفته بود. حدود خردادماه ۱۴۰۲ بود که این متن به من پیشنهاد شد. وقتی آن را خواندم، شباهت‌هایی با ایده‌هایی که در تد لاسو بود داشت که توجهم را جلب کرد اما همان جا گفتم که این فیلمنامه باید از نو نوشته شود.»

او معتقد بود که خط اصلی داستان و ایده اولیه، جذاب و قابل دفاع است اما برای جان گرفتن، نیاز به یک طراحی دوباره و بنیادی داشت. «گفتم با ایده اولیه‌اش موافقم و دوست داشتم دارم، ولی اساساً باید از اول بازنویسی شود. همین شد که به همراه آقای محسن ملکی، نویسنده اولیه و یک دوست

در پایان این گفت‌وگوی تلخ و گزنده، به خود نمایش «شب» می‌رسیم؛ به آن کورسوی امیدیی که در دل تاریکی روشن شده است. شهرام گیل آبادی، پس از تشریح این میدان نبرد نابرابر، از اثرش می‌گوید: اثری که به نظر می‌رسد پاسخی به تمام این دغدغه‌هاست.

«شب، یک اثر حدود شصت، هفتاد دقیقه‌ای است که نوشتنش جزو دغدغه‌های جدی انسانی من بود. داستان آدمی که از کودکی وارد سپاه‌بازی شده، اما الان دیگر نمی‌خواهد سپاه باشد و می‌خواهد صورت سفید خودش را ببیند. اما وقتی صورتش را پاک می‌کنند، ما چراهای دیگری برایش پیش می‌آید.»

این نمایش، با استفاده از بستر نمایش‌های سنتی ایرانی، اثری مدرن با بازی‌های پیچیده است. گیل آبادی از بازیگرانش با ستایشی کم‌نظیر یاد می‌کند: «به نظر من صدف اسپهبدی اینجا یک قله‌ای را بعد از بازی‌های خوب سینمایی‌اش فتح می‌کند که دست یافتن به آن خیلی کار سختی خواهد بود. و امیرمهدی

سیاست‌گذاری غلط و عامدانه است. گیل آبادی با قاطعیت می‌گوید: «بدون شک جامعه تئاتری، جامعه فیلم، هنر و اندیشه، در پی پیشبرد اهداف معرفتی، فکری و اندیشگی هستند و می‌خواهند به جامعه خودشان کمک کنند». اما این تلاش برای توسعه فکری ایجاد کنند. اما این تلاش برای توسعه، با سدی به نام سیاست‌های فرهنگی مواجه شده است.

او انگشت اتهام را مستقیماً به سمت دولت‌ها و ایده‌ای به نام «خصوصی‌سازی» نشانه می‌رود؛ خصوصی‌سازی‌ای که به تعبیر او، راهی برای شانه خالی کردن دولت از مسئولیت ذاتی‌اش بوده است. «متأسفانه با سیاست‌های غلط فرهنگی، سیاست‌گذاران، تئاتر را به سمتی هل دادند که خصوصی‌سازی در آن استیلا پیدا کند. خصوصی‌سازی یکی از نقض‌های بزرگ فرهنگی است که به نظر می‌رسد دولت‌ها سعی کردند با آن، هنر را از سر خودشان باز بکنند. برای چه چیزی؟ برای اینکه حمایتش نکنند. در تمام دنیا حمایت از تئاتر و هنرهای متعدد، یکی از اصول جدی فرهنگی جامعه است.»

این ره‌اشدگی، به‌دردی عمیق تر ختم شده است: شرمساری هنرمند از مردمی که توان خرید بلیت را ندارند. گیل آبادی با بغضی که در کلامش موج می‌زند، از فروش بلیت‌های نمایش «شب» می‌گوید: «غم‌انگیزترین فروشی است که دارم در عمرم تجربه می‌کنم. چون کامنت‌های فراوانی دارم از سمت دانشجو‌ها، از سمت علاقه‌مندان مختلفی که پول ندارند بایند تئاتر ببینند. و این غم، به نظر من ظلم دولتی است که به فرهنگ شده. ظلم دولتی است که به مردم شده است. دولت‌هایی که این ظلم را مرتکب شده‌اند، واقعا باید از مردم طلب عفو بکنند.»

❖ **ناترازی فرهنگی، ریشه بحران‌های ملی**
از نگاه این کارگردان، بحران تئاتر، یک مسئله صنفی و محدود به اهالی هنر نیست. او آن را به مثابه یک «ناترازی فرهنگی جدی» می‌بیند که ریشه تمام بحران‌های دیگر کشور است. «اگر آب الان نداریم، اگر برق نداریم، اگر مشکل اقتصادی داریم، اگر دستخوش تبعات مشکلات

عديده مختلف هستیم، بابت این است که رشد فرهنگی‌مان را دولت‌ها مختل می‌کنند. اختلال در رشد فرهنگی باعث می‌شود ما اساسا موقعیت انسانی خودمان را از دست بدهیم. باعث می‌شود شهر به مثابه خانه زندگی‌مان نباشد و مصرف آب و برق، نامتعادل و بی‌رویه شود.» او تأثیر رانه یک سرگرمی لوکس که یک دانشگاه جامع‌الاطراف برای تربیت شهروند و توسعه فکری می‌داند. هنری قدرتمند که می‌تواند به افکار عمومی شکل دهد و جامعه را در برابر پلشتی‌ها واکسینه کند. اما وقتی این ابزار قدرتمند تضعیف می‌شود، میدان برای دیگران باز می‌شود. «اینکه می‌بینیم بعضی از تندرورها در جامعه ما عیان کار را از دست داده‌اند، عریه می‌کشند توی مجلس، اینکه وزیر ارشاد می‌ترسد از عریبه‌جوهایی که به هر طریقی دارند عریه می‌کشند، اینها همه نقض فرهنگی است. بابت این است که ما نقطه استراتژیک را برای توسعه فرهنگی خودمان از دست دادیم. گمش کردیم.»

گیل آبادی معتقد است در چنین فضایی، تئاتر اندیشه‌ورز، تئاتر نقاد و تحلیلگر، به خط مقدم جنگ با انحراف و نفوذ فکری تبدیل می‌شود. جنگی که از یک سو با سرمایه‌های بادآورده و پول‌های بی‌حساب و کتابی که به سمت آثار «سانتی‌مانتال و اغواگر» سرازیر می‌شوند، مواجه است و از سوی دیگر با اولویت‌های تحمیلی دولت‌ها که ذهن مردم را به سمت مسائل ثانوی و اقتصادی سوق می‌دهند و فرهنگ را به حاشیه می‌رانند.

❖ **اقتصاد چرک و اغتشاش در صحنه**

با افزایش سالن‌های خصوصی، این امید وجود داشت که فضایی برای تنفس بیشتر تئاتر ایجاد شود. اما گیل آبادی این پدیده را نیز با نگاهی نقادانه تحلیل می‌کند. او ضمن تأیید اینکه ورود مردم به هر حوزه‌ای یک مزیت است، آن را مشروط به سیاست‌گذاری درست می‌داند؛ چیزی که امروز وجود ندارد. «اگر سیاست‌گذاری درستی صورت نگیرد، مثل سالن‌های خصوصی حال حاضر می‌شوند. بعضی از سالن‌ها محل

پولشویی و محل اقتصاد چرک شده‌اند. من نمی‌گویم اقتصاد وجود نداشته باشد اما می‌گویم اقتصاد بیمار درون فضای اقتصادی کشور نباید به فرهنگ و هنر تسری پیدا بکند، چون آن را هم با اندیشه‌های سودجویانه آلوده می‌کند.» این اقتصاد بیمار، هنرمند و مردم را قربانی می‌کند. گروه‌های هنری، حتی با وجود استقبال مخاطب، در محاسبات غیرانسانی و غیر اصولی برخی سالن‌داران، با شکست مالی مواجه می‌شوند و برای بقا، مجبور به تنزل کیفیت و حرکت به سوی ابتذال می‌گردند. «باید کارگردان و نویسنده چاره کار بکنند که دخل و خرجش با هم بخواند؛ باید روز به روز از کیفیتش دور شود و به چیزهایی بپردازد که سوی ابتذال عمیقی دارد و جامعه را به سمت ابتذال سوق می‌دهد. ما با یک فاجعه در فضای هنری مواجهیم.»

این فاجعه، به پدیده‌های نوظهور دیگری نیز دامن زده است: حضور بی‌ضابطه بلاگرها و خوانندگان موسیقی رپ در تئاتر. گیل آبادی این پدیده را «یک غشاش» می‌نامد. «وقتی بستر تولید اثر هنری را از راسته کردید و عدم سیاست‌گذاری داشتید، با یک اغتشاش مواجه می‌شوید که هر کسی می‌تواند هر کاری بکند.» او مخالف حضور جوانان با چهره‌های جدید نیست، اما با استفاده ابزاری از آنها برای جذب فالوئر به جای مخاطب تئاتر، مخالف است. «یکی از ایده‌ها این است که بلاگرها ورود پیدا کنند که مخاطب جذب شود. او دیگر مخاطب تئاتر نیست، او فالوئر آن بلاگر است. شما اغتشاش در بازار تئاتر به وجود می‌آورد.»

او به قرارداد‌های گزافی اشاره می‌کند که با برخی خوانندگان رپ بسته می‌شود تا از «حصر انگاری» خودشان برای کشاندن تماشاگر به سالن استفاده کنند. گیل آبادی این سیاست را نیز غلط می‌داند و می‌پرسد: «چرا موسیقی رپ که یک موسیقی اعتراضی فوق‌العاده است، نباید مجوز بگیرد و به رسمیت شناخته شود تا مجبور نباشیم برای استفاده از پتانسیل آن، وارد چنین بازی‌های غلطی شویم؟ اینجا هم سکوت و بی‌سیاستی دولتمردان، باعث شکست در فضای فرهنگی شده است.»



ژوله هم همینطور. یک بازی متفاوت با یک نقش متفاوت را از امیر خواهید دید که حتما موجبات تعجب تماشاگر را به وجود خواهد آورد.»

«شب»، در عین اینکه شادی و نشاط را از تماشاگر نمی‌گیرد، حوزه‌های فکری، اندیشگی و معرفتی را نیز مطرح می‌کند تا بتواند در همان توسعه فکری که گیل آبادی رسالت تئاتر می‌داند، نقش آفرینی کند.

گفت‌وگو به پایان می‌رسد اما طنین کلماتش باقی است. شهرام گیل آبادی، خسته اما مصمم، بر همان بند نازک بر فراز پر تگاه آتش، به بندبازی خود ادامه می‌دهد. او و هم‌نسلانش، با هر اجرا، نه فقط یک نمایش که ضرورت اندیشیدن، نقد کردن و آسان بودن را به صحنه می‌آورند. «شب» شاید قصه یک سپاه‌باز باشد اما در مقیاسی بزرگ‌تر، قصه هنرمند ایرانی است که در تاریک‌ترین شب‌ها، به دنبال دیدن چهره واقعی و سفید خود می‌گردد؛ چهره‌ای که سیاست‌های غلط و اقتصاد بیمار، سال‌هاست آن را با دوده ابتذال و فراموشی، سپاه کرده است.

➤

اما شاید بزرگ‌ترین چالش «بوچی»، سایه بلند سریالی جهانی به نام «تد لاسو» باشد؛ اثری که با ایده مربی بی‌ربط در یک تیم فوتبال، دل مخاطبان جهانی را ربود. آیا این شباهت، پاشنه آشیل سریال ایرانی نیست؟



تصمیم گرفتیم این شباهت ایده اولیه را پنهان نکنیم و بگوییم که نگاهی به آن داشته‌ایم. من حتی در بازنویسی، در شخصیت‌پردازی برخی بازیکنان تیم، نگاهی به آن سریال داشتم. ولی قصه ما اساساً یک چیز دیگر است.»

او تفاوت کلیدی را در ادامه داستان می‌داند: «در «بوچی»، دو خط قصه اصلی و خطوط فرعی خانوادگی و عاشقانه داریم که هیچ ربطی به آن سریال ندارند. شباهت اولیه تقریباً در همان قسمت اول و دوم تمام می‌شود. در تد لاسو، ماجرای مربی که برای باختن آمده، سریعاً بسته می‌شود و قصه به سمت روابط شخصیت‌ها می‌رود. اما در سریال ما، این خط داستانی که بهرام (شخصیت اصلی) را آورده‌اند تا تیم بیازد، تا آخر داستان ادامه پیدا می‌کند. علاوه براین، خط داستانی کارگران کارخانه و روابط خانوادگی شخصیت‌های فرعی، قصه‌های کاملاً جدیدی هستند که بدنه اصلی سریال ما می‌سازند.»

❖ **انتخاب مربی؛ از ۵۰سالگی تا مرز ۷۰سالگی**

در قلب هر تیم، یک مربی ایستاده است و در «بوچی»، این نقش حساس به حسن پورشیرازی سپرده شده؛ بازیگری که این روزها با فیلم «پیر پسر» بر پرده سینما‌ها می‌درخشد. آیا او ابتدا گزینه اصلی بود؟ حبیب‌زاده از روند انتخاب نقش اولش می‌گوید: «آقای پورشیرازی پیش از این هم بازیگر بزرگ و شناخته‌شده‌ای بودند و با بزرگان سینما کار کرده بودند. طبیعتاً انتخاب بازیگر جزئیات زیادی دارد، اما یک نکته جالب وجود داشت. در ذهن من، ابتدا سن مربی حدود ۵۵ سال بود، اما بعد به این نتیجه رسیدیم که بهتر است او را بالاتر ببریم، بین ۶۰ تا ۷۰ سال. می‌خواستیم آن حالت بازن‌دگی و استیصال در



❖ **ریسک‌پذیری در سایه «تد لاسو»**
اما شاید بزرگ‌ترین چالش «بوچی»، سایه بلند سریالی جهانی به نام «تد لاسو» باشد؛ اثری که با ایده مربی بی‌ربط در یک تیم فوتبال، دل مخاطبان جهانی را ربود. آیا این شباهت، پاشنه آشیل سریال ایرانی نیست؟ حبیب‌زاده با صداقت و نگاهی تحلیلی به این ریسک دوطرفه اشاره می‌کند: «ببینید، این ماجرا دو وجه دارد. از یک سو، ریسک مقایسه شدن وجود دارد و طبیعتاً ممکن است اثری که ما در ایران می‌سازیم، به پای آن نمونه موفق جهانی نرسد و کسانی که نمونه خارجی را دیده‌اند، مقایسه می‌کنند و در این مقایسه، ممکن است که ما بازنده شویم.»

اما او بلافاصله روی دیگر سکه را نشان می‌دهد: «از سوی دیگر، وقتی یک ایده موفق است، ریسک سرمایه‌گذاری روی آن پایین می‌آید. شما باید بین این دو وجه محاسبه کنید و ببینید وزن کدام‌یک سنگین‌تر است.» کارگردان «بوچی» تأکید می‌کند که مهم‌تر از شباهت اولیه، میزان و نسبت اقتباس است. «ما

مزایده بنیاد مستضعفان برای اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال؛

آیا فروش با رعایت قوانین حفاظت منابع طبیعی هماهنگ است؟

حراج ریه‌های کلاردشت

● زمین کلاردشت یکی از ۱۰ هکتاری‌هاست و خریدار حق تغییر کاربری ندارد،

اجرای طرح اولیه الزامی و تخلف از آن جرم محسوب می‌شود

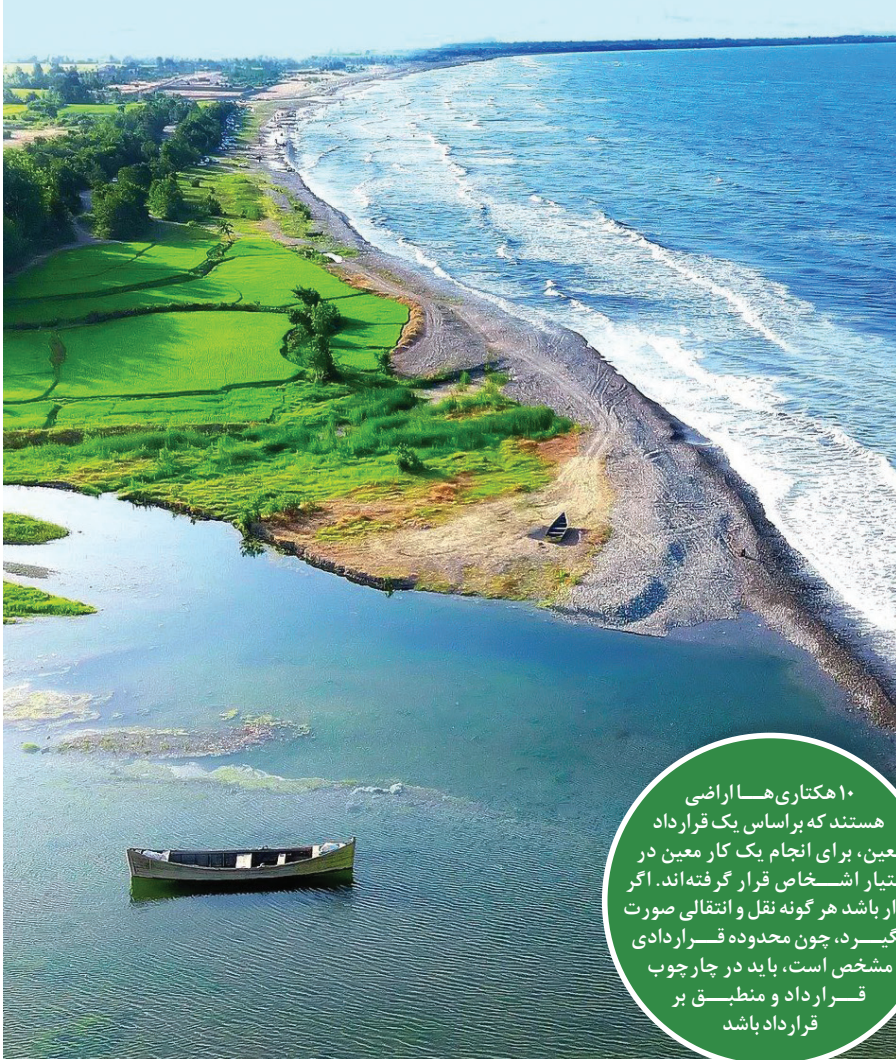
● تصاویر ماهواره‌ای نشان می‌دهد اجرای طرح اولیه قطعات ۱۰ هکتاری از انقلاب تاکنون انجام نشده‌و اوندک در ختان باقی مانده نیز در حال حذف هستند



لیلا مرگن

هفت صبح

بنیاد مستضعفان طی امسال دو فقره مزایده برای واگذاری اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال برگزار کرده و به‌نظر می‌رسد چوب حراج به اموالش زده است. زمین کلارآباد که در واقع یکی از قطعات موسوم به ۱۰ هکتاری است، در حالی آبان ماه امسال به مزایده گذاشته می‌شود که یک حقوقدان منابع طبیعی هر گونه انتقال سند در ۱۰ هکتاری‌ها در حالتی غیر از قراردادی را ممنوع می‌داند و مدیر کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان مازندران نوشهر نیز مدعی است که خریدار زمین کلارآباد را مجبور خواهد کرد تا طرح اولیه این قطعه را اجرا کند!



۱۰هکتاری‌ها اراضی هستند که بر اساس یک قرارداد معین، برای انجام یک کار معین در اختیار اشخاص قرار گرفته‌اند. اگر قرار باشد هر گونه نقل و انتقالی صورت بگیرد، چون محدوده قراردادی مشخص است، باید در چار چوب قرارداد و منطبق بر قرارداد باشد

گزارش

گواهینامه؛ الزامی که موتورسواران به آن اهمیت نمی‌دهند

موتورسواری غیر قانونی

رانندگی بدون گواهینامه جرم است و متخلفان به مراجع قضایی معرفی می‌شوند

با آن که به استناد ماده یک آیین نامه صدور انواع گواهینامه رانندگی مصوب سال ۱۳۹۰ هیئت وزیران، رانندگی باهرونوع وسیله نقلیه موتوروی زمینی مستلزم داشتن گواهینامه رانندگی متناسب با آن وسیله‌است، هنوز گروهی از شهروندان مدعی‌اند که موتور، اسکوترهای برقی و دوچرخه از این قاعده مستثنا هستند.

همین ادعا باعث شده تا شهر پرباشد از موتورهایی که راکبان آنها را اکثرا جوانان و افرادی تشکیل می‌دهند که اصالتیازی به گرفتن گواهینامه برای تردهایشان با موتور را احساس نمی‌کنند!

● **دست به دامن طرح یک روزه**

این رویه باعث شد تا سردار سید کمال هادیايفر، رئیس پلیس وقت راهور در خرداد ماه ۱۴۰۲ رسماً خبر از اجرای طرحی بدهد که بر اساس آن به موتورسواران، یک روزه گواهینامه می‌دادند.

وی آن زمان گفته بود، طبق آمارهای پلیس راهنمایی و رانندگی، شش میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در کشور از موتورسیکلت استفاده می‌کنند، اما فاقد گواهینامه موتورسیکلت هستند. اگر با همین روال عادی و جاری بخواهیم کاری کنیم که این افراد گواهینامه موتورسیکلت دریافت کنند، بیش از ۴۰ سال زمان لازم است. به همین دلیل نیز طرح ارائه یک روزه گواهینامه موتورسیکلت طراحی شد. دلایلی که منجر به عدم دریافت گواهینامه موتورسیکلت از سوی موتورسیکلت سواران شده شامل مشکلاتی مانند گرانی، طولانی شدن فرایند دریافت گواهینامه ... است.

● **طرحی با سابقه تاریخی**

گرچه در دهه‌های گذشته نیز مشابه همین طرح در سطح کشور اجرا شده بود و متقاضیان گواهینامه موتورسیکلت، همزمان آزمون آیین‌نامه و شهری موتور را در یک روز می‌دادند و می‌توانستند گواهینامه خود را دریافت کنند.

بنیاد مستضعفان و جانبازان از ابتدای

امسال با برگزاری دو فقره مزایده،

برای اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال،

چوب حراج به این اموال زده است.

بر اساس اطلاعات موجود در

«خبرگزاری مناقصات و مزایدات

کل کشور» این مجموعه در خرداد

ماه سه دانگ از شش‌دانگ زمینی واقع

در نشتارود – سرفقیه آباد – ردیف ۴۳

به مساحت تقریبی ۴۵ هزار متر مربع را به

قیمت پنج میلیارد و ۶۰۰ میلیون تومان به مزایده

گذاشته است. بر اساس داده‌های سایت بنیاد مستضعفان این

مجموعه در مهر ماه قصد دارد مزایده فروش استثنایی یکی از

وسیع‌ترین اراضی جنگلی و جلگه‌ای در مازندران را اجرایی کند.

بر اساس اطلاعات منتشر شده، این زمین نزدیک به ۹۸،۱ هکتار

وسعت داشته و به قیمت ۱۹۶ میلیارد تومان به فروش خواهد

رسید. قطعه زمین موجود در کلار آباد، یکی از قطعات موسوم به

۱۰ هکتاری‌هاست که بیش از ۶ده محل مناقشه بوده است.

● **چرا ۱۰ هکتاری‌ها مورد مناقشه است؟**

بیش از ۶ده قبل، در همان سال هایی که درآمدهای نفتی ایران رشد چشمگیر یافت و شاه سودای تبدیل ایران به کشوری مدرن

را در سر می‌پروراند، پای کار شناسان خارجی به ایران باز شد. در

آن سال‌ها کار شناسان فائو تصمیم گرفتند که برای بهبود شرایط

معیشتی مردم، اراضی جنگلی جلگه‌ای شمال را که جزئی از

ارضی ملی به حساب می‌آمد، در قالب طرح‌هایی مشخص برای

تولید علوفه، غذا یا تولید چوب به صورت اجاره در اختیار جامعه

محلی قرار دهند تا وابستگی مردم به عرصه‌های جنگلی شمال

کاهش یافته و زمینه بهبود معیشت مردم در سرزمینی که

صنعتی شدن در آن مسالوی با حذف جنگل‌ها بود، فراهم شود.

قرار بود اگر طرح‌ها به درستی و در زمان معین اجرا شد، زمینه

انتقال سند مالکیت برای مالکان زمین هم فراهم شود اما نه تنها

طرحی اجرا نشد، بلکه با انحرافاتي که در جریان طرح ایجاد شد،

سندهایی هم برای مالکان قطعات ۱۰ هکتاری صادر شد. خیلی

زمان زیادی طول نکشید که طرح فائو منحرف شد. در ختان

جنگل‌های جلگه‌ای شمال تراشیده شدند تا زمین‌های حاصله

به قطعاتی در ابعاد مختلف تقسیم شده و برای تحقق اهداف

طرح بین مردم توزیع شوند اما به جای عمل به برنامه‌ها و توزیع

زمین با هدف توسعه کشاورزی، تولید علوفه یا چوب، این قطعات

بین امرای ارتش، اساتید دانشگاه و حتی برخی روزنامه‌نگاران

توزیع شد. سیاستی که به قیمت حذف توسعای فشاقلی و

بسیاری از گونه‌های گیاهی مناطق جنگلی جلگه‌ای ایران تمام

شد همچنین نسل گونه‌های جانوری وابسته به اراضی جنگلی

جلگه‌ای را منقرض کرد، به جای آنکه مردمی بر زخم‌های جامعه

محلی باشند، به‌الزای برای توزیع ثروت در میان ذی‌نفوذان دربار

تبدیل شد. بر اساس اسناد موجود، فقط در یک فقره تمام اعضای

یک خانواده پنج نفره موفق شده بودند پنج قطعه زمین از وزارت

منابع طبیعی دریافت کنند. هرگز حذف جنگل‌های جلگه‌ای ایران

منجر به تولید غذای بیشتر در کشور نشد و حتی میل به تخریب

جنگل در ساکنان شمال را تقویت کرد. این اراضی که بعدها به ۱۰

هکتاری‌ها شهرت یافتند، حتی زمینه انحلال وزارت منابع طبیعی

را هم فراهم کردند و ناراضیانی‌های ناشی از توزیع غیر عادلانه زمین

در میان امرای ارتش باعث شد که با امضای شاه، وزارتخانه منابع

طبیعی بعد از چهار سال فعالیت منحل شود و ۱۰ هکتاری‌ها مثل

استخوانی لای زخم، تبدیل به میراثی برای منابع طبیعی کشور

شود. بعد از انقلاب، قطعات متعلق به امرای ارتش و افرادی که از

کشور متواری شده بودند، مصادره و در اختیار بنیاد مستضعفان

قرار گرفت و در برخی موارد هم شاهد تغییر کاربری این قطعات

به اشکال مختلف بودیم. حالا بنیاد مستضعفان قصد دارد یکی

از این قطعات را به فروش برساند. آیا این مجموعه‌از نظر حقوقی

می‌تواند چنین زمینی را به دیگر افراد واگذار کند؟

● **خریدار زمین کلاردشت ملزم به اجرای طرح اولیه**

مهرداد خزانی پول مدیر کل منابع

طبیعی و آبخیزداری استان

مازندران نوشهر درباره فروش دو

قطعه زمین جنگلی جلگه‌ای از سوی

بنیاد مستضعفان به «هفت صبح»

می‌گوید: قطعه‌ای که در نشتارود واقع

شده، مستثنیات مردم است و ارتباطی با

منابع طبیعی ندارد اما قطعه کلاردشت یکی

از قطعات موسوم به ۱۰ هکتاری است. به اعتقاد او

فروش قطعات ۱۰ هکتاری از سوی سازمان‌ها از نظر حقوقی و

قانونی اشکالی ندارد اما خریدار این زمین حق ندارند که آن را تغییر

کاربری دهد زیرا در سندن نوشته‌است که بر اساس ماده ۳۶ و ۴۱

قانون حفاظت و حمایت، حق تفکیک و تغییر کاربری این زمین

وجود ندارد. کسی که زمین را خریداری می‌کند، باید شرایط را

رعایت کرده و اگر این کار را نکند، مجرم شناخته می‌شود. مدیر کل

منابع طبیعی و آبخیزداری استان مازندران نوشهر مدعی است

که خریدار باید همان طرح اولیه زمین خریداری شده که شامل

کاشت گونه شمر و یا غیر شمر است را ادامه دهد. زیرا خریدار

زمین بنیاد باید خودش باهوش باشد و منابع طبیعی نمی‌تواند در

خرید و فروش اموال بنیاد مستضعفان دخالت کند اما اگر خریدار

زمین به منابع طبیعی مراجعه کند، برایش توضیح می‌دهیم که

حق تغییر کاربری زمینی که خریده است را ندارد. همه شرایط ۱۰

هکتاری‌ها را می‌دانند.

● **امکان انتقال قراردادی، در اراضی جنگلی جلگه‌ای**

مصطفی نوری، مشاور حقوقی و پارلمانی منابع طبیعی نیز در

گفت‌وگو با «هفت صبح» درباره شرایط واگذاری قطعات موسوم

به ۱۰ هکتاری بیان می‌کند: ۱۰ هکتاری‌ها اراضی هستند که

بر اساس یک قرارداد معین، برای انجام یک کار معین در اختیار

اشخاص قرار گرفته‌اند. اگر قرار باشد هر گونه نقل و انتقالی

صورت بگیرد، چون محدوده قراردادی مشخص است، باید در

چارچوب قرارداد و منطبق بر قرارداد باشد. یعنی شخصی که

گیرنده است، باید در حدود همان قرارداد عمل کند. هر گونه

تغییر کاربری زمین ممنوع است و نقل و انتقال مالکیت چنین

زمینی مطلقاً ممنوع است؛ زیرا قرارداد موجود است و این زمین

برای کار معینی به افراد اختصاص داده شده است. اگر واگذاری

خارج از آن قرارداد باشد، قابلیت فسخ و اعاده زمین به وضع سابق

وجود دارد و عرصه در اختیار باید مالکانه دولت قرار خواهد گرفت.

به گفته این حقوق‌دان منابع طبیعی، قطعات موسوم به ۱۰

هکتاری قابلیت نقل و انتقال قراردادی دارد. بر اساس قانون

حفاظت و بهره‌برداری، قرار شده است که ما اراضی ملی را اجاره

بدهیم. بنابراین اگر قصد واگذاری زمینی که مشمول این قانون

است را داشته باشیم، فقط می‌توانیم منافع آن را منتقل کنیم اما

هیچ جا امکان انتقال مالکیت اراضی ملی وجود ندارد. بر اساس

قوانین حاکم، انتقال مالکیت اموال عمومی ممنوع است و این

اموال قابلیت انتقال ندارند؛ بنابراین برای ۱۰ هکتاری‌ها هم

مالکیت عرصه کماکان باید در اختیار دولت باشد و اجازه داده

می‌شود در عرصه‌های معین بر اساس قراردادی که به استناد

همان قرارداد ۱۰ هکتاری منعقد شده، عمل شود و تغییر کاربری

هم ممنوع است. تصاویر ماهواره‌ای موجود نشان می‌دهد که در

قطعه ۱۰ هکتاری بنیاد مستضعفان با گذشت ۴۶ سال از پیروزی

انقلاب اسلامی هیچ طرحی اجرا نشده است. در واقع نه تنها

نشانی از اجرای طرح وجود ندارد، بلکه اندک درختان موجود در

این قطعه هم به تدریج حذف شده‌اند. در شرایطی که متولیان

سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور در طی این سال‌ها

نتوانسته بنیاد مستضعفان را که یک نهاد حاکمیتی است، مجبور

به اجرای طرح اولیه این قطعه کنند، آیا می‌توان امیدوار بود که

مثلاً یک خریدار خصوصی با خرید این قطعه گران، تن به اجرای

طرح اولیه زمین بدهد؟

تلنگر

افسردگی ایرانی‌ها طی دو دهه روندی صعودی و

نگران کننده داشته است

غم بی صدا

اختلالات روانی اگر کنترل نشوند به بحرانی ملی و

اجتماعی تبدیل خواهند شد



● **حمیدرضا خالدي**

هفت صبح

سمیرا، کارگر یک کارگاه تولیدی لباس‌های کار در جنوب تهران است. سرپرست خانواده‌ای با دو دختر ۸و ۱۰ساله که مجبور است

از صبح تا عصر را در کارگاه کار کند تا آخر ماه ۷میلیون تومان

حقوق بگیرد! خودش می‌گوید: «خندیدن را از یاد برده‌ام. یادم

نمی‌آید آخرین بار کی واقعا خندیدم. تمام زندگیم شده در جازدن

و تلاش و صبح را به شب رساندن؛ صبح تا عصر در کارگاه برای ۷

میلیون کار می‌کنم و عصرها می‌روم خانه مردم کارگری. اما با هم

هر ماه کرایه خانها عقب می‌افتد! شرمند چیه‌هام هستم. چون

دیگر نمی‌توانم حتی برنج و گوشت بخرم برای غذای بچه‌ها چه

برسد به موز و لباس و جشن تولد ...» پارچه‌ای را زیر سوزن‌های

چرخ خیاطی‌اش می‌گذارد؛ انگار که می‌خواهد خاطراتش را با زیر

چرخ خیاطی به هم بدوزد و پشت سرم بکند. برای اینکه سرو ته

حرفش را جمع کند می‌گوید: «دیگر می‌ترسم به خودم در آینه نگاه

کنم! از اینکهم روزها و سال‌هایی که هر روز بدون هدف و بی‌پهوده

پشت سرم می‌آیند و می‌روند، خسته‌ام. واقعا دوست دارم که یک

شب بخوابم و دیگر بلند نشوم. اما بچه‌هایم چه خواهند شد!...»

بر اساس داده‌های تازه‌ای که دبیر علمی سی‌ونهمین کنگره روانپزشکان ایران ارائه داده است، نرخ ابتلا به افسردگی در کشور به حدود ۹ درصد رسیده است. مدیر کل دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت، این رقم را ۱۳/۷ درصد عنوان کرده و از آن به عنوان شایع‌ترین بیماری روانی در جامعه یاد می‌کند.

● **از ۱۴ تا ۲۵ درصد**

آمار افسردگی در ایران طی دو دهه گذشته روندی افزایشی را نشان می‌دهد

به‌طوریکه در دهه ۹۰ شمسی، آمار افراد افسرده در ایران نسبت به دهه

۷۰ شمسی رشد داشته و از ۴٫۶ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۵٫۰۹ درصد سال

۱۳۹۸ رسیده است.

گرچه آمارهای ارائه شده متفاوت هستند. بر اساس آمار افسردگی در

ایران بر اساس گفته دبیر علمی سی‌ونهمین کنگره روانپزشکان ایران؛ در

جمعیت مردان ایرانی به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر ۳۹۴ نفر و در زنان به ازای

هر ۱۰۰ هزار نفر، ۵۰۳ نفر بوده است. این در حالی است که طبق آخرین

آمار جهانی ابتلا به بیماری افسردگی در هر ۱۰۰ هزار نفر از جمعیت مردان

بیش از ۳۵۰۰ مورد و در جمعیت زنان نزدیک به ۵ هزار مورد است. حالا

و در آخرین اظهار نظر در این زمینه دکتر محمدرضا ششالیافان – مدیر کل

دفتر سلامت روانی، اجتماعی و اعتیاد وزارت بهداشت درباره شایع‌ترین

اختلالات سلامت روان در میان ایرانی‌ها گفته که افسردگی، با ۱۳٫۷ درصد،

شایع‌ترین اختلال سلامت روان در جامعه است و در صدر اختلالات

روانپزشکی قرار دارد. به گفته وی میزان شیوع دسته اختلالات خلقی

نیز ۱۶درصد است که شامل افسردگی، انواع اختلالات دوقطبی و سایر

اختلالات خلقی می‌شود. همچنین مجموع اختلالات اضطرابی که شامل

مواردی مانند اختلال پانیک، اضطراب فراگیر و ... می‌شود، ۱۳٫۷ درصد

است.

اما موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران، آمار افسرده‌ها را بسیار بیشتر از اینها می‌داند و معتقد است که حدود ۲۳ تا ۲۵ درصد مردم ایران، یعنی تقریباً یک‌چهارم جمعیت، با نوعی از اختلالات روانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به گفته وی سبک زندگی شهری و روند توسعه، گرچه مزایای بسیاری به همراه داشته، اما در کنار آن فشارهای روانی و بی‌ثباتی‌های عاطفی نیز افزایش یافته‌اند. جامعه ایرانی نیز از این قاعده مستثنا نیست.

● **عواملی که مردم را افسرده می‌کند**

افسردگی عارضه‌ای پیچیده است که معمولاً توسط ترکیب عوامل مختلف تشکیل می‌شود. عواملی که شاید بتوان آنها را در زیر خلاصه کرد: عوامل ژنتیکی، تغییرات شیمیایی در مغز، عوامل محیطی و رویدادهای استرس‌زا، بیماری‌های جسمی، اعتیاد به مواد مخدر، عوامل اجتماعی و فرهنگی، مشکلات روان‌شناختی، مسائل مرتبط با هویت‌ها و... واقعیت این است در سال‌های اخیر، جامعه ایران با موجی از تنش‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه شده که تأثیر مستقیمی بر وضعیت روانی مردم گذاشته است. دکتر سید مهدی صمیمی اردستانی، روانپزشک، معتقد است که باید میان «بیماری روانی» و «حال خوب نداشتن» تمایز قایل شد. بسیاری از مردم ممکن است از نظر بالینی بیمار نباشند، اما درگیر اضطراب و فشارهایی هستند که زندگی روزمره‌شان را تحت‌الشعاع قرار داده است. عواملی که بر اساس برخی رده‌بندی‌ها، باعث شده تا ایران دومین کشور غمگین جهان باشد. چالشی آنچنان جدی که اگر سیستم سلامت و درمان کشور هر چه سریعتر فکری برای آن نکند و به کمک دولت درصد کاهش عوامل تشدید افسردگی در بین شهروندان نباشد، ممکن است در آینده به بحرانی جدی برای جامعه بدل شود.



